جلسه 1487

چهارشنبه 26/07/96

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در معنای خروج من الشیء و دخول فی الغیر بود که موضوع قاعده تجاوز هست.

امام قده فرمودند مراد خروج از محل شرعی شیء مشکوک هست، در مقابل خروج از محل عادی و یا عقلی.

ایشان فرمودند: ظاهر خرجت من شیء این هست که خرجت من محله، چون فرض این است که اصل وجود شیء مشکوک است، ولذا خروج از آن شیء نمی تواند خروج حقیقی باشد، بلکه خروج مجازی است یعنی خروج من محل الشیء، وظاهر خروج من محل الشیء که شارع تعبیر می کند این است که محل الشیء بنظر الشارع.

و با این بیان ایشان رد کرده فرمایش مرحوم شیخ عبدالکریم حائری را، که فرموده است خروج از محل عادی نوعی هم مصداق خرجت من شیء هست. اگر مثلا ما در غسل جنابت محل عادی غسل جانب ایسر را حساب می کنیم قبل از خروج از حمام هست، با خارج شدن از حمام صدق می کند که خرجنا من محل غسل الجانب الایسر و دخلنا فی غیره.

امام فرموده اند که نخیر، ظاهر محل، محل شرعی است.

**اقول:** انصافا این مطلب مطلب درستی است، اینکه ما بخواهیم بگوئیم خرجت من شیء شامل خروج از محل عادی نوعی می شود این عرفی نیست.

مرحوم شیخ انصاری برای خروج از محل عادی استدلال کرد به تعلیل "هو حین یتوضأ اذکر منه حین یشک" فرمود این تعلیل در تجاوز از محل عادی هم جاری است. کلام ایشان مطلق است اعم است از تجاوز از محل عادی شخصی یا نوعی، محل عادی شخصی مثل اینکه ما معمولا قبل از نهار نماز می خوانیم، محل عادی شخصی برای کسی که ملتزم است قبل از نهار نماز ظهر و عصر بخواند قبل از نهار است، اگر نهار می خورد شک کرد که نماز ظهر و عصر خوانده ام یا نه، مرحوم شیخ فرموده است که بعید نیست کسی بگوید هو حین یتوضأ اذکر مفادش اصالة عدم الغفلة است، چون غفلت سبب می شود که من نماز ظهر و عصرم را قبل از نهار ترک کنم، والا وجه دیگری ندارد، هو حین یتوضأ اذکر.

سؤال وجواب: حالا حداقل در أجزاء یک مرکب که محل عادی شخصی یا نوعی دارد، که معمولا این آقا که حمام می آمد ابتدا بعد از غسل جانب ایمن جانب ایسر را می شست آنوقت می آمد گوشه ای کیسه می کشید، محل عادی شخصی اش اینگونه بود، هو حین یتوضأ اذکر این تعلیل شامل این مورد هم می شود.

البته ایشان در رسائل فرموده است این مسئله مشکل هست.

ما به نظرمان هو حین یتوضأ اذکر تعلیل بیش از این نیست که حین یتوضأ اذکر یعنی حین الاتیان بالمرکب الشرعی اذکر، و این مربوط می شود به قاعده فراغ، در قاعده فراغ در اتیان به مرکب شرعی تعلیل شد که هو حین یتوضأ اذکر، این ربطی به قاعده تجاوز ندارد تا چه برسد که شامل تجاوز از محل عادی بشود.

محصل این بحث این شد که ما معتقد شدیم که خرجت من شیء و دخلت فی غیره یک استعمال عنائی و مجازی است که نکته این استعمال مجازی را عرف درست تشخیص نمی دهد و باید اخذ به قدر متیقن بکنیم.

قدر متیقن که دیگر به لحاظ تطبیقات در روایات شکی در آن نیست این است که ما بعد از دخول در جزء واجبِ لاحق شک بکنیم در وجود جزء سابق، مثلا بنابراینکه سوره واجب است در نماز، بعد از دخول در سوره شک بکنیم در قرائت فاتحة الکتاب. بیش از این نمی توانیم استظهار بکنیم از ادله قاعده تجاوز کما ذکره السید الخوئی و شیخنا الاستاذ و السید الصدر قدهم.

ولو این بزرگان گاهی در تطبیق این مبنای خودشان دچار اشکال و فراموشی می شوند، مثلا در استفتائات از مرحوم آقای خوئی و استاد در صراط النجاة هست که: من شک فی طواف النساء بعد ما جامع اهله، فرموده اند که قاعده تجاوز جاری است اعتناء به شکش نکند.

خب می گوئیم آقا این ضابطی که شما فرمودید منطبق نیست بر این مورد، آیا صحت طواف نساء مشروط است به جماع لاحق؟ جواز جماع لاحق مشروط است به طواف نساء، اینکه از محل شرعی طواف نساء خارج نمی کند ما را. مثل این می ماند که کسی می خواست عقدی بخواند، بعد از اینکه نظر کرد به بدن آن زن یا لمس کرد بدن آن زن را شک کرد در اینکه آیا عقد خواندم یا نخواندم بگوئیم محل عقد ازدواج گذشته است با دخول در این عمل لاحق، خب این عمل لاحق جوازش مترتب است بر عقد والا عقد که محل شرعی ندارد.

یا مثلا در مناسک فرموده اند: اذا شک فی التلبیة قبل ان یتجاوز المیقات بنی علی عدم التلبیة، که معنایش این است که اگر بعد از تجاوز از میقات شک بکند در تلبیه به شکش اعتناء نکند.

خب جناب آقای خوئی و جناب استاد! محل شرعی تلبیه موقعی می گذرد که داخل بشویم در جزء واجب لاحق که طواف است، قبل از طواف که ما از محل شرعی تلبیه نگذشته ایم، پس چطور می فرمائید که اذا شک فی التلبیة قبل أن یتجاوز المیقات بنی علی عدم التلبیة؟ باید بفرمائید اذا شک فی التلبیة قبل الدخول فی الطواف بنی علی عدم التلبیة.

که البته آقای خوئی در شرح عروه همینجور بیان کرده اند که ما عرض می کنیم که اگر شک در تلبیه کند بعد از دخول در طواف به شکش اعتناء نمی کند.

آقای سیستانی چون دخول در مقدمه جزء لاحق را کافی می داند برای قاعده تجاوز، ممکن است بگوید من که این را در مناسک نوشته ام برای این است که از میقات گذشتن یعنی داخل شدن در مقدمه طواف، چون ن باید از میقات عبور کنم و به سمت مکه بروم و این عبور من از میقات به سمت مکه مقدمه میقات است.

که این ممکن است مد نظر ایشان باشد ولی یک نتائج غریبه ای دارد، مثلا در مسجد الحرام شما از مطاف فاصله گرفتید از مقام ابراهیم فاصله گرفتید شک کردید که آیا طواف کردم یا نکردم نماز طواف خواندم یا نخواندم، بگوئید چون وارد مقدمه سعی شدم، مقدمه سعی این است که از مطاف بیرون بیایم از مقام ابراهیم دور بشوم و به سمت مسعی حرکت کنم، حرکت نحو المسعی این دخول در مقدمه سعی است، پس قاعده تجاوز در طواف و نماز طواف جاری است، این مطلب نامأنوسی است.

سؤال: طبق نظر مشهور هم نتیجه همین می شود چرا می فرمائید نامأنوس است؟ جواب: مشهور ولو مقدمه جزء لاحق را گفته اند ولی مقدمه قریبه را گفته اند مثل هویّ الی السجود و امثال آن، اما ساعتها باید از میقات حرکت کند برود سمت مکه برای طواف، همه اینها را بگوئیم مقدمه طواف است این مطلب نامأنوسی است. مطلب، مطلب نامأنوسی است ما بیش از این عرض نمی کنیم، خودمان که دخول در مقدمه جزء لاحق را قبول نکردیم چون آن را تجاوز از محل شرعی نمی دانیم.

سؤال وجواب: وقتی دلیل قصور داشت ظهور نداشت ما قبول نداریم که عرف بیش از تجاوز از محل شرعی و دخول در جزء واجب لاحق مطلبی را استفاده کند.

اینکه محقق عراقی یک استشهادی کرده به صحیحه زراره، فرموده ببینید: ان شک فی السجود بعد ما قام فلیمض که در روایات است، این نشان می دهد دخول در مقدمه جزء لاحق کافی است، چون قیام واجب نیست، مقدمه است برای اینکه قرائت یا تسبیحات اربعه در حال قیام اداء بشود. پس معلوم می شود دخول در جزء لاحق لازم نیست بلکه دخول در مقدمه جزء لاحق هم کافی است.

اقول: جوابش این است که کی می گوید که قیام مقدمه است؟ کی می گوید قیام واجب مستقل نیست بلکه مقدمه است برای قرائت قائما یا تسبیحات اربعه قائما؟ کی می گوید؟ شک هم بکنیم کافی است در اینکه نتوانیم به ضرس قاطع بگوئیم که این صحیحه ای که می گوید ان شک فی السجود بعد ما قام فلیمض دخول در مقدمه جزء لاحق را کافی می داند، شک هم بکنیم احتمال بدهیم که قیام واجب مستقلی است بعد از سجدتین، که یکی از واجبات نماز قیام بعد از سجدتین است ثم التسبیحات الاربعة مثلا، همین کافی است که دیگر نتوانیم بگوئیم پس ثابت می شود که دخول در مقدمه جزء لاحق کافی است. اگر واجب قرائت عن قیام بود و تسبیحات اربعه عن قیام بود، قیام می شد مقدمه، مقدمه جزء لاحق، ولی این ثابت نیست، شاید خود قیام واجب باشد ثم القرائة او التسبیحات، همین احتمال کافی است که دیگر نتوانیم مثل محقق عراقی استدلال کنیم به این صحیحه بر اینکه دخول در مقدمه جزء لاحق کافی است.

سؤال: با وجود اینکه قیام در حال قرائت واجب است دیگر واجب کردن قیام لغو است؟ جواب: چه اشکالی دارد، شارع می گوید اسجد ثم قم ثم اقرأ عن قیام ثم ارکع عن قیام ثم قم ثم اسجد، چه اشکالی دارد؟

سؤال: فقهاء که به عنوان واجب مستقل ذکر نکرده اند؟ جواب: اینها بحثهای استدلالی که در قاعده تجاوز ثمره پیدا می کند که نمی شود که به ظاهر کلام فقهاء استدلال کرد، در مقام بیان این جهات نبودند.

بعد از این بحث ما وارد صور خروج من الغیر می شویم:

مرحوم آقای خوئی فرموده: دخول فی الغیر صوری دارد. برای اینکه ما معنای غیر را بفهمیم و بفهمیم که دخول فی الغیر یعنی چه، صور مسئله را بررسی می کنیم، چون معنای غیر هم مورد اختلاف است، آقای خوئی نسبت داده به صاحب عروه که صاحب عروه گفته دخول فی الغیر کافی است ولو دخول در غیری که زائد هست، اصلا «غیر» لازم نیست جزء واجب باشد یا جزء مستحب باشد یا حتی مثل تعقیب نماز مأموربه باشد، بلکه ولو جزء لغو و زائد.

ما که پیدا نکردیم که صاحب عروه همچنین مطلبی را بیان کرده باشد. بله یک فرعی هست در عروه وآن فرع این است که: کسی بعد از قیام یقین کرد که سجده ثانیه را فراموش کرده، نمی داند سجده اولی را هم فراموش کرده یا نه. خب این قیام «غیر» زائد هست، غیرٌ لغو و غیرٌ زائد، چون یقینا مأموربه نیست و باید این قیام را هدم کنیم برگردیم سجده بجا بیاوریم. صاحب عروه فرموده خب قاعده تجاوز به لحاظ سجده اولی جاری می شود یا نمی شود؟ فیه وجهان، بعد انتخاب کرده است که قاعده تجاوز جاری نمی شود در سجده اولی. چرا؟ فرموده چون همینکه برگردیم از قیام به محل سجده، عود می کند محل سجده اولی، این تعبیر را ذکر کرده است. فرموده اوجه این است که بگوئیم قاعده تجاوز در سجده اولی هم جاری نمی شود لانه اذا عاد یعود محل السجدة الاولی ایضا.

لابد آقای خوئی از این عبارت صاحب عروه فهمیده است که مشکل سر دخول در غیر نیست، دخول در غیر صدق می کند با دخول در این قیام، مشکل سر این است که اذا عاد یعود محل السجدة الاولی. در همین حد صاحب عروه دارد.

و این تعلیلی هم که صاحب عروه ذکر می کند تعلیل ضعیفی است، خب من اگر بعد از قیام شک بکنم در تشهد مثلا، ولکن بنشینم بخواهم کتابی را بردارم، آیا یعود محل الشک با عودم از قیام؟ نه، پس باید فرض کنیم جائی را که واجب است من برگردم، مثل این فرعی که عروه ذکر کرده است، والا اگر من خودم بخواهم برگردم از قیام وقیام را هدم کنم که محل آن مشکوک برنمی گردد، خرجت من التشهد و دخلت فی القیام فشکی لیس بشیء، حالا من هدم کنم قیام را و بنشینم قاعده تجاوز که از بین نمی رود. پس خصوصیت این فرع صاحب عروه این است که بر من واجب است هدم این قیام، قیامی که واجب است هدمش برای اتیان به سجده ثانیه منسیه، این قیام سبب تحقق موضوع قاعده تجاوز نیست. بعید نیست صاحب عروه این را می خواهد بگوید، بگوید دخول در قیامی که یجب هده این سبب تحقق موضوع قاعده تجاوز نیست، خب اگر این را بخواهد بگوید یعنی دخول در غیر زائد را قبول ندارد.

برای اینکه مطلب روشن بشود که غیر به چه معنا هست و دخول در غیر به چه معنا هست صوری را برای مسئله ذکر می کنیم:

صورت اولی: شک در جزء اخیر عمل مرکب است، مثل شک در سلام نماز یا شک در مسح پای چپ در وضوء. شک در جزء اخیر دو فرض دارد:

فرض اول: این است که ما داخل بشویم در یک امری که شرعا یا عرفا مترتب هست بر جزء اخیر، ولی مانع از تدارک جزء اخیر نیست، مثلا شک بکنیم در سلام بعد از دخول در تعقیبات، بعد از اینکه مشغول تعقیبات حضرت زهرا سلام الله علیها شدیم شک کنیم در تعقیبات، ما داخل شدیم در امری که شرعا مترتب است بر تسلیم ولکن محل تدارک تسلیم نگذشته است، یا اگر شک کنیم در تسلیم نماز بعد از اتیان منافی عمدی سهوا، مثلا تکلم کردیم بعد شک کردیم که آیا این تکلم بعد از سلام نماز بود یا قبل از سلام نماز بود، این داخل شدیم در امری که عرفا مترتب است بر سلام نماز، و امکان تدارک هست، چون تکلم اگر سهوی باشد مبطل نماز نیست. فرق می کند با استدبار قبله یا احداث حدث. منافی دو قسم است، یکی منافی عمدی، و دوم منافی عمدی و سهوی، منافی عمدی و سهوی یعنی آنی که علی تقدیر سهو هم مبطل نماز است مثل احداث حدث و استقبال قبله، او فرض دوم است که می رسیم، فرض اول این است که ما یا در سلام که شک می کنیم بعد از دخول در تعقیب باشد که شرعا مترتب است بر سلام، یا بعد از اتیان منافی عمدی باشد منافی عمدی یعنی آنی که اگر سهوا صادر بشود مبطل نماز نیست، مثل تلکم، تکلم اگر سهوا صادر بشود که مبطل نماز نیست.

خب مرحوم نائینی و صاحب عروه در این فرض اول که داخل می شویم در یک عملی که مترتب است شرعا ویا عرفا بر آن جزء اخیر ولکن مانع از تدارک جزء اخیر نیست، فرموده اند صدق می کند دخول در غیر.

اقول: خب این را ما مشکل نداریم، دخول در غیر صدق می کند در مثال دخول در تعقیب، ولکن بحث ما در خروج من الشیء است، خروج من الشیء قدر متیقنش خروج از محل شرعی شیء است، صدق او محرز نیست، خروج از محل شرعی شیء محرز نیست والا دخول در غیر که مشکلی ندارد، بله داخل در تعقیب نماز بشویم صدق می کند دخول در غیر، اما خروج من الشیء که قدر متیقنش خروج از محل شرعی آن شیء مشکوک است که سلام هست او محرز نیست، ما باید او را احراز کنیم. ولذا قاعده تجاوز در اینجا جاری نیست.

سؤال وجواب: دو قید داریم: خروج من الشیء و دخول فی الغیر، دخول فی الغیر صادق است بر دخول در تعقیب، دخول در غیر اطلاق دارد، اما خروج من الشیء معلوم نیست صادق باشد.

فرض دوم: این است که شک در جزء اخیر بعد از اتیان به منافی عمدی و سهوی باشد، منافی عمدی و سهوی مثل إحداث حدث و استقبال قبله یعنی آن چیزی که چه سهوا صادر بشود و چه عمدا مبطل نماز است.

مرحوم آقای خوئی در اصول فرموده است که قاعه تجاوز جاری نیست، چرا؟ یعی اگر شما شک کردید در سلام بعد از استدبار قبله که منافی عمدی و سهوی است، ایشان در اصول فرموده قاعده تجاوز جاری نیست، چرا؟ چون محل شرعی سلام نگذشته است، چرا؟ چون محل شرعی سلام مقید نیست به لحوق این منافی، شارع نگفته که سلم ثم استدبر القبلة، شارع که این را نفرموده است، در أجزاء سابقه شارع فرموده تشهد ثم سلم، داخل در سلام که بشوی از محل شرعی تشهد گذشته ای، و لکن شک در سلام بکنی بعد از استدبار قبله، خب اینکه از محل شرعی سلام نگذشته ای، چون شارع که نگفته سلم ثم استدبر القبلة.

در کتاب الصلاة فرموده: نه، قاعده تجاوز جاری است، چون محل شرعی سلام گذشته است، چرا؟ برای اینکه اگر من بعد از استدبار قبله بخواهم سلام نماز را بدهم شما قبول می کنید؟ این واقعا سلام نماز است؟ اینکه سلام نماز نیست، چون قبلش استدبار قبله یا احداث حدث شد، پس محل شرعی سلام گذشته است، در گذشتن شرعی لازم نیست مشروط باشد آن مشکوک به لحوق این غیر، نه، ولو مشروط است آن مشکوک به عدم سبق این غیر، به عدم سبق این احداث حدث، شما شک که می کنید در سلام بعد از استدبار قبله دیگر محل شرعی سلام گذشته است.

دخول در غیر هم که ایشان چه در فقه و چه در اصول گفته که معتبر نیست در قاعده تجاوز، مهم خروج از محل شرعی شیء است. مناسبات حکم وموضوع می گوید ولو قاعده تجاوز قاعده عقلائیه نیست اما نکته اش این است که از محل شرعی مشکوک گذشته ای، والا چه خصوصیتی دارد داخل شدن در جزء بعدی؟ حالا داخل در جزء بعدی نشوم داخل در منافی عمدی و سهوی بشوم که دیگر آن جزء مشکوک قابل تدارک نباشد این موجب می شود قاعده تجاوز جاری بشود.

حالا در این مثال سلام، آقای خوئی می گوید من که اصلا در این مثال می گویم بدانی سلام نداده ای مهم نیست، بعد از اتیان منافی علم هم پیدا کنی که سلام ندادی حدیث لاتعاد تصحیح می کند نمازت را، من دارم روی مبنای مرحوم نائینی صحبت می کنم که می گوید سلام نماز رکن نماز است، من که سلام نماز را رکن نماز نمی دانم. بنابرمبنای کسانی که سلام نماز را رکن نماز می دانند قاعده تجاوز جاری می شود قاعده فراغ هم جاری می شود.

**اقول:** ما طبق آنچه که ایشان در اصول گفت می خواهیم یک نقضی به ایشان بکنیم، می گوئیم آقا! شما اگر بعد از استدبار قبله شک بکنید در سجده ثانیه این نماز در رکعت اخیره و تشهد و سلام، شک می کنید سجده ثانیه تشهد سلام را آوردید یا نه، در اصول گفته اید قاعده تجاوز جاری نیست، در فقه هم گفته اید قاعده فراغ جاری نیست، چرا؟ برای اینکه شک در صحت و فساد این نماز ندارم، چون خودتان می گوئید خلل به ارکان نیست، یک سجده که رکن نیست، تشهد که رکن نیست، سلام که رکن نیست. پس نه قاعده فراغ دارید طبق آنچه که در فقه گفتید و نه قاعده تجاوز دارید طبق آنچه که در اصول گفتید، آنوقت نتیجه اش این می شود که ثابت نمی شود من سجده ثانیه این رکعت را آورده ام، باید احتیاطا قضاء سجده را بیاورم، قضاء تشهد را بیاورم، واین بعید است که کسی به آن ملتزم بشود.

ولکن ما می گوئیم هم قاعده تجاوز جاری است و هم قاعده فراغ کما بینّاه سابقا.

آقای خوئی فرموده در فرض اول که امکان تدارک جزء اخیر بود، مثلا بعد از تعقیب شک می کنیم در سلام، اینجا نه قاعده تجاوز جاری می شود و نه قاعده فراغ، ولی در فرض دوم که اتیان منافی عمدی و سهوی کردم استدبار قبله کردم، در اصول گفته قاعده تجاوز جاری نمی شود ولی قاعده فراغ جاری می شود، صدق می کند فراغ وصدق می کند مضیّ العمل.

بعد فرموده: البته، ما در وضوء یک حکم خاصی را فهمیدیم، در وضوء فهمیده ایم که حتی در فرض اول که امکان تدارک جزء اخیر هست اگر شک بکنیم در مسح پای چپ بعد از اشتغال به دعای بعد از وضوء، ما بعد از اشتغال به دعاء مأثور بعد از وضوء شک می کنیم در مسح پای چپ، در مصباح الاصول فرموده است که بخاطر صحیحه زراره قاعده فراغ جاری می کنیم، با اینکه فرض فرض اول است و امکان تدارک هست، هنوز دستم خیس است می توانم مسح بر پای چپ بکشم. در نماز این را نمی گوئیم، در نماز می گوئیم بعد از دخول در تعقیبات یا بعد از اتیان منافی عمدی مثل تکلم شک بکنی در سلام باید سلام بدهی، اما در وضوء استثناءا بخاطر صحیحه زراره می گوئیم اعتناء به شک نکن با اینکه امکان احتیاط و تدارک مسح پای چپ هست، چرا؟ برای اینکه صحیحه زراه می گوید: اذا قمت من الوضوء وفرغت منه و دخلت فی حال اخری من صلاة و غیرها.

این فرمایش آقای خوئی در اصول است، ببینیم در فقه چه فرموده، و ببینیم چطور با اینکه روایت فرموده فرغت منه وآقای خوئی می گوید فراغ از عمل صادق نیست در فرض شک در جزء اخیر اگر امکان تدارک آن باشد، ولی حالا چه جور شده در وضوء از اذا قمت من الوضوء و فرغت منه استفاده کرده که نخیر توسعه دارد قاعده فراغ در وضوء. تأمل بفرمائید انشاء الله تا شنبه.